

سپهر زنان - ۴

نوشتۀ

فریده شهید

به همراه عایشه ال. اف. شهید

ترجمۀ

فاطمه صادقی

نیاکان ما
زنانی که در جوامع اسلامی
حقوق خود را مطالبه کرده اند

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

فهرست

۷	□ مقدمه
۳۳	فصل نخست: نخستین نسل‌ها: از قرن هشتم تا نهم
۴۵	فصل دوم: تجارب زنان در سده‌های میانه: قرن‌های یازدهم تا چهاردهم
۶۹	فصل سوم: عصر امپراتوری‌ها، دیوان‌های عدالت، و دربارهای قدرت: سده‌های پانزدهم تا هیجدهم
۹۱	فصل چهارم: زنان بر سر دوراهی‌ها: قرن نوزدهم
۱۱۳	فصل پنجم: سازماندهی زنان برای تغییر: اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم
۱۴۱	فصل ششم: زنان در فرایندهای سیاسی مدرن: پنجاه سال نخست قرن بیستم
۱۷۹	فصل هفتم: ایجاد هویت‌های جدید در قرن بیستم
۲۱۷	سخن پایانی
۲۱۹	□ یادداشت‌ها

مقدمه^۱

این روزها یک اسطوره فراگیر قصد دارد با تکرار و تکرار دوباره در کلام، شنیدن و یادآوری خود را به عنوان حقیقت جا بزند؛ همچنان که تمامی اسطوره‌ها چنین می‌کنند. این اسطوره خطرناک است و باید با آن به مبارزه برخاست، باید زیر پایش را خالی کرد و از دور خارجش کرد. اسطوره‌ای که به آن اشاره می‌کنم این است که مبارزات زنان برای حقوقشان در جوامع اسلامی، با این جوامع نسبتی ندارد و زنانی که در این جوامع حقوق خود را مطالبه می‌کنند، افکار «مسأله‌ساز» و «منفی» را از جوامع و فرهنگ‌های بیگانه وام گرفته‌اند. این اسطوره خاص منازعه‌گفتاری بر سر حقوق زنان است و در بحث‌های عمومی، گفتگوهای خصوصی و حتی جلسات برنامه‌ریزی برای توسعه رایج است. من بارها با این اسطوره مواجه شده و با آن مورد تحقیر واقع شده‌ام. عجیب اینکه این اسطوره هم در خارج و هم در داخل جوامع دارای زمینه اسلامی معتبر است. (منظور از زمینه اسلامی آن دسته از محیط‌های اجتماعی است که در آنها مسلمانان غلبه دارند، خواه اقلیتی باشند در یک جامعه بزرگتر؛ برای مثال مهاجران مسلمان در یک کشور غیر اسلامی؛ خواه اتباع کشوری باشند که اکثر جمعیت آن مسلمان‌اند) این اسطوره که مخالفان برابری جنسیتی در این جوامع مدافع آن‌اند، از این باور غیر تاریخی و همراه با سوء تفاهم برخاسته است که جنبش معاصر زنان در بخش‌های مختلف جهان از مبارزات و اندیشه‌های زنان اروپایی و آمریکای شمالی در قرون نوزدهم و بیستم نشأت گرفته است.

زنان حقوق خود را در مقام فرد هم برای خود به عنوان یک طبقه و هم برای دیگر بخش‌های حاشیه‌ای مطالبه کرده‌اند. آنها در هر زمان و مکانی برای به وجود آوردن

جامعه‌ای عادلانه‌تر تلاش کرده‌اند. درست است که مفهوم امروزی «حقوق جهانی بشر» یک دستاورد قرن بیستمی است، اما شواهد کافی در مورد ابتکارات زنان برای بهبود و دفاع از حقوقشان در سرتاسر تاریخ وجود دارد؛ حتی اگر مفاهیم و فهم ما از این حقوق متفاوت بوده باشد. در این کتاب سرگذشت زنانی به تصویر کشیده می‌شود که از قرن هشتم تا بیستم و از شبه‌جزایر مالایا تا غرب آفریقا حق خود را مطالبه کرده‌اند و نشانگر آن است که زنان در جوامع اسلامی استثنا نیستند. این کتاب در باب الهیات یا دین اسلام یا حتی زندگی زنان در ارتباط با اسلام نیست. این وظیفه بر عهده متألهین و فلاسفه است که رابطه‌ای از این دست را مورد بررسی قرار دهند. کتاب هدفی به مراتب ساده‌تر را دنبال می‌کند که عبارت است از فراهم کردن نمونه زنان شاخصی که هنجارهای جنسیتی تعریف‌شده در فرهنگ را به چالش گرفته‌اند تا حق خود را در عدم تمکین به آن هنجارها مطالبه کرده و جامعه‌شان را نیز متحول کنند. این زنان کسانی هستند که خود از کردار مردمان در جوامع اسلامی متأثر بوده‌اند. در گذشته و حال زنان در قالب معیارهایی که این شرایط بر آنها تحمیل کرده، از جمله جایگاهشان در تاریخ، و ترجیحات و تمایلات طبقاتی و فردی‌شان عمل کرده‌اند.

در این مقدمه روشن خواهم کرد که چرا مبارزه با اسطوره پیش‌گفته اهمیت دارد. این را بگویم که زیر بار این دعوی نخواهم رفت که زنان مسلمان نسبت به احقاق حقوق خود منفعل بوده‌اند، زیرا دست‌کم الگوهای متفاوتی از احقاق حقوق زنان در نسل‌های قبل را در خانواده خود و به ویژه توسط دو تن از خاله‌های بیوه‌ام شاهد بوده‌ام. خاله من، هاشمی، که به راحتی و با اعتماد به نفس در فرهنگ بومی متنوع و از این‌رو «سنّتی» خانواده زندگی می‌کرد، تفاوت میان آگاهی داشتن و تحصیل کرده بودن را به من آموخت. او خود بی‌بربرگرد فرهیخته بود، اما به مدرسه نرفته بود. او به سادگی و با درآمیختن فلسفه و شعر، نامه‌هایی خارق‌العاده و پر از بینش در مورد هنجارهای اجتماعی و رفتاری مردم می‌نوشت، نسل جوان را نسبت به دیگر اعضای خانواده بهتر درک می‌کرد، با آنها همدلی بیشتری داشت. یادآوری و تحلیل ظریفش از مورد شیوه‌های کهنه و نوی زنان در خلق فضا برای ابراز وجود، به طرز خستگی‌ناپذیری از دل تفاوت‌های ظاهری در بیان می‌گذشت تا به شیوه‌ای معمولاً سرگرم‌کننده به شباهت‌های اساسی نهفته در آنها برسد. برای مثال، یک بار پرسید چرا مردم تا این اندازه با لاک زدن و آرایش کردن مخالف‌اند، ولی مخالفتی با حنا و سرمه ندارند؟ او به من آموخت که چگونه به کنه معنا در پس دو رفتار ظاهراً متفاوت پی ببرم.

حمیده بانو، خاله دیگرم، «مدرن» بود و در دوره خود به عنوان زن جوانی دارای مدرک لیسانس، سنت‌شکن محسوب می‌شد. او برای اینکه به هدف خود برسد، حتی حاضر شده بود برقع سر کند، زیرا کالج آن را اجباری کرده بود. سپس به عنوان نخستین زن در خانواده ما به استخدام دولت درآمد. با اینکه یک زن مسلمان مجرد و ازدواج‌نکرده بود، به سرتاسر هند سفر کرد تا به عنوان بازرس مدارس انجام وظیفه کند. بعدها که بیوه شد و مراقبت از سه فرزند را بر عهده گرفت، تحصیلات خود را در انگلستان ادامه داد تا هم استقلال مالی خود را تضمین کند و هم آرزویش برای تحصیل در رشته مورد علاقه‌اش را متحقق کند. با در نظر گرفتن این موارد باید پرسید که اصلاً چرا این اسطوره وجود دارد. پاسخ من این است که این اسطوره ابزار مؤثری برای اعمال قدرت و سلطه است.

اسطوره پردازان با «بیگانه» خواندن افراد و آرمان جنبش‌های برابری جنسیتی، در پی آن‌اند که این فعالان، تحلیل‌ها و مطالبات آنها را یک بار و برای همیشه بی‌اعتبار کنند و در عین حال خود را به عنوان مرجع تعریف چه بودی اجتماع، ارزش‌های اجتماعی و جهان‌بینی‌ها اعتبار بخشند. اگر بخواهم به زبانی عملی‌تر بگویم، هدف، ایجاد شکاف در میان فعالان حقوق زنان از یکسو و حمایت بالقوه‌ای است که در میان مردم به ویژه دیگر زنان از سوی دیگر دارند. تقبیح دائمی و پرهیاهوی فعالان حقوق زنان با عنوان «غربزده» تلاشی عامدانه از سوی نیروهای محافظه‌کار و ارتجاعی برای حفظ وضع موجود و ایجاد شکاف است. برای مثال در پاکستان اصطلاح «مغرب‌زده» در معنای مرتبط با غرب به کار می‌رود و نه «اقتباس» از آن. این اصطلاح به صورت منفی مورد استفاده قرار می‌گیرد و زن مغرب‌زده را در برابر زن «خوب مسلمان» و/یا زن «خوب شرقی» قرار می‌دهد که در هر دوی آنها «خوب» به معنای هم‌راه و مطیع بودن است. یادآور می‌شوم که در مقابل، اقتباس‌هایی مثل تکنولوژی «غربی» و کالاهای مصرفی به ندرت غیر خودی تلقی می‌شوند.

برچسب «غربی»، بیگانه و «غیر» زدن به همه گفتارهای حقوقی و کنش‌های مرتبط با آنها روشی موزیانه برای سرکوب تقاضای حق و عدالت زنان است. شاید مقاومت در برابر این پیام دائماً تکرار شونده که خواست حقوق بیشتر و برابری جنسیتی را بیگانه، مضر، و از این‌رو غیر قابل پذیرش برای جامعه تلقی می‌کند، دشوار باشد. زنان هم ممکن است در تلاش برای همراهی با ایده‌آل مورد نظر، احساس نارضایتی، نفرت و خشم خود از بی‌عدالتی‌هایی را که شاهد آنها هستند یا خود محکوم به آن‌ها هستند،